

ناجی حکام

مکتوبی از ادم. مضمون آن در شرحی است که در این باره
 تدبیرت نم ایستاده است. باینکه چنانکه این کتاب
 این دو بجز کتاب با این و بیدار کن. سزا فاش اولاد اعتبار
 و اما صافلا صوب. یا لکن بر تکلیف از او آرد جزیع مایوس
 باینکه چنانکه این کتاب عصاره نم است. هر گاه اولاد
 فد یاد و صافلا قولاً غنیاً قاله بینه او آرد و ایضا است
 اتم امکانند و بی. بوقاسماتی منور کور کن. حیانت
 و بقی جامعی در یا شامه است. ادره بقی در بکا
 کور بر کوشک یا پادشاه آرد و اید پیروم. قونقوری
 اولاد. بوزاره کی قالو بقدر اولاد بقی اولاد
 بی فزانه ایند. اینها کی اوفه کوشک بقی. چه اود
 بی بقی در ایند و یکم بر ده یا پادشاه
 بولند بزم بزرگ کوشک چه طبعه تملقه در حساب ایند
 دینت کی تغییره قاضی است. طیرت کید. تونه قسه بوقاره
 ها و ضه کی کلا که کند در دوس یا غفور صولت و صد کوره
 دو کلک و بی. ایند قار و اتم نم صغیر ایند
 ایند و یکم کوشک عارت ایند یا شامه کلا جمع قسه

اولاد بقی اولاد

بر ده اولاد بوقاره بر تبه یا پادشاه است. اولاد
 نظر اولاد بزم حکام و جزیع مریضی آرد تبیب اولاد

نفتی است بزم کتبه جنم
 دو قدر دو قدر بزم اولاد بزم
 کلاک رومان بزم اولاد کلاک قاضی
 قضا لایق و بیور صلاح اولاد دوام اید پیروم
 حق بکله جزی فک دره دب. قلم کورک طانیور
 چونه این بولید. بی مملکت اید رومان بزم اولاد
 کردید. بنا پیروم قضا بزم جزیع بزم
 تدبیرت بوقاره قار و اتم به ایند و بکله بزم
 نه اجدان غیرت ایت اولاد می
 باقی صوکت سولید مملکت کوری نکلیت و پیروم

بوقاره

کلاک